

«دولت مقتدر» و مسئله «وحدت ملی» در مجله آینده

نوع مقاله: پژوهشی

کیانوش افشاری^۱/حامد عامری گلستانی^۲/شیوا جلال پور^۳

چکیده

از دل زمانه پراشوب مشروطیت دو ایده مهم برآمد که بر مبنای یک «زمینه» مهم گسترش یافت: «دولت مقتدر» و «وحدت ملی». این دو مفهوم پس از مشروطیت به عنوان «انگیزه» و «نیت» بسیاری از روشنفکران رشد کردند. در این میان، تأمین امنیت یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های روشنفکران و رجال آن روزگار بود که هم تشکیل دولتی مقتدر را طلب می‌کرد و هم موجب ایجاد وحدت ملی می‌شد. از این رو، در نوشته‌های دوران گذار از قاجار به پهلوی این موضوع بسیار مورد توجه قرار گرفت. مسئله اساسی این مقاله یافتن نسبت این دو مفهوم از خلال بررسی یکی از مهم‌ترین مطبوعات اواخر قاجار و اوایل پهلوی، یعنی آینده و گفتارهای بنیانگذار آن، محمود افشار یزدی، است. این مقاله با تکیه بر روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر به دنبال پاسخ به این پرسش است که میان مسئله «وحدت ملی» و ایده «دولت مقتدر» در مجله آینده چه نسبتی وجود دارد؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد مجله آینده با تأکید بر لزوم وحدت ملی و تبیین شاخص‌های آن، «دولت مقتدر ملی مشروطه» را یکی از لوازم اساسی برای تحقق آن می‌داند. همچنین، ایده وحدت ملی، در آینده، به صورت یک تفکر «منظومه»‌ای با مقولاتی چون امنیت و تعلیم و تربیت نیز ارتباطی وثیق دارد. واژگان کلیدی: دولت مقتدر، مجله آینده، محمود افشار، وحدت ملی.

“Powerful Government” and the Issue of “National Unity” in Ayandeh Magazine

Kianoosh Afshari⁴/Hamed Ameri Golestani⁵/Shiva Jalalpoor⁶

Abstract

Objective: Two important notions, after Constitutionalism, were developed on the basis of an important “background”: the creation of a “sovereign state” and “national unity”. Among many intellectuals, these two grew as modern “motives” and “intentions” and emerged from the heart of the turbulent post-constitutional era. Security, meanwhile, was one of the main demands of the intellectuals and statesmen of the day, demanding both “sovereign state” and “national unity.” Hence, in the writings of the transition period from Qajar to Pahlavi, much attention was paid to this issue. The main question in this article is to find the relationship between these two through a review of one of the most important press of the late Qajar and early Pahlavi, namely “Ayandeh” and the speeches of its founder Mahmoud Afshar Yazdi. This article seeks to answer the question: What is the relationship between “national unity” and the notion of “sovereign state” in “Ayandeh” magazine?

Method: Skinner’s intentional hermeneutics

Results: “Ayandeh”, emphasizing the need for “national unity” and explaining its characteristics, considers the “powerful national constitutional government” as one of the basic tools for its realization. Moreover, “national unity” in “Ayandeh”, as a “systemic” thinking, is closely related to categories such as security and education.

Keywords: Sovereign State, Ayandeh Magazine, Mahmoud Afshar Yazdi, National Unity.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۹/۱۳ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۰/۲۸.

4. PhD Candidate of Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran,

Email: keyaafshari.141@gmail.com.

5. Assistants Professor Department of Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran,

Email: hamed.ameri@gmail.com.

6. Assistants Professor Department of Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran,

Email: shiva_jalalpoor@yahoo.com.

مقدمه

سال‌های پایانی عصر قاجار یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران است، سال‌هایی پرآشوب که در پی وضعیت نابه‌سامان مملکت، پس از استبداد صغیر و اعاده مشروطیت و ناتوانی رجال و نخبگان سیاسی در تسلط بر اوضاع به وجود آمده بود. این وضعیت بسیاری از روشنفکران ایرانی را به سمت دو ایده مهم پیش برد که اندک‌اندک این دو ایده به هم «پیوند» خورد و زمینه را برای برافتادن قاجار و روی کار آمدن دولتی «نو» فراهم آورد. این دو ایده یکی «دولت مقتدر» و دیگری «وحدت ملی» بود. دولت مقتدر را می‌توان یکی از آرمان‌های مشروطه دانست که ایرانیان از میانه روزگار قاجار به صورتی مشخص به دنبال آن بودند و ناامنی‌های پس از مشروطه نشان داد که «زمان تاریخی» ایجاد آن فرا رسیده است. پس توجه به مسئله «امنیت» خواست بسیاری از روشنفکران آن روزگار شد و آن را پیش‌درآمدی بر وحدت ملی می‌دانستند که از قضا آن نیز در سایه ایجاد مشروطیت، شکل و رنگ جدیدی به خود گرفته بود.

در این میان، مطبوعات آن روزگار این دو مقوله را با یکدیگر در پیوند می‌دیدند که برخی از آنها نظیر آئینه در دوره رضاشاه نیز همچنان منتشر شدند. آئینه از اصلی‌ترین جراید آن روزگار بود که به‌رغم عمر کوتاهش، در نخستین دور انتشار، نقش مهمی در گسترش مسئله وحدت ملی داشت، چنانکه خود را ماهنامه‌ای «سیاسی و ملی» می‌دانست. آئینه در تیرماه ۱۳۰۴ تأسیس شد. سال‌های اول و دوم آن در ۲۴ شماره و ۱۸۰۰ صفحه تا سال ۱۳۰۶ ادامه پیدا کرد.^۱ بنیانگذار این جریده، محمود افشار یزدی، در سال ۱۲۶۷ در یزد به دنیا آمد. او که بازرگان زاده بود، تحصیلاتش را در ایران و هند به پایان رساند و در سال ۱۲۹۰ش به سوئیس رفت.^۲ در آنجا در رشته علوم سیاسی تحصیل کرد و دکترای خود را در این رشته دریافت نمود و پس از بازگشت به ایران، مجله آئینه را تأسیس کرد. او در جریده‌اش به فرهنگ و ادبیات و اقتصاد و بهداشت و زنان توجه زیادی نشان می‌داد. مقاله حاضر به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که میان مسئله «وحدت ملی» و ایده «دولت مقتدر» در مجله آئینه چه نسبتی وجود دارد؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش «هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، ضمن بررسی زمینه تاریخی شکل‌گیری دو ایده دولت مقتدر و وحدت ملی، اولی را «انگیزه» و دومی را «قصد» جریده آئینه در نظر می‌گیرد و آنها را به بحث می‌گذارد. بر این مبنا، بیش از همه به آرا و نظرات دکتر محمود افشار، بنیانگذار و مدیر آئینه، می‌پردازد، بدین خاطر که جهت‌گیری اساسی آئینه را او ترسیم می‌کرد و مقالات اصلی

۱. محمد صدرهاشمی، تاریخ مجلات و جراید ایران، ج ۱ (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، ص ۳۵۰.
 ۲. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران (تهران: نشر گفتار، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۴.

این مجله در زمینه سیاسی و نیز در خصوص مقوله «وحدت ملی» نوشته خود اوست.

روش هرمنوتیک قصد‌گرای اسکینر به عنوان مبنای پژوهش

برای فهم اندیشه‌های سیاسی یک اندیشمند هم باید گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم قصد و نیت آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت. شناخت گفتمان سیاسی مسلط بر هر جامعه در هر دوره تاریخی مستلزم فهم عوامل متعددی است که در واقع اجزای متشکله آن دوره به شمار می‌روند. از جمله این اجزا مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح شده در آن دوره و نیز پاسخ‌ها و راه‌حلهایی است که برای آنها در نظر گرفته می‌شوند. از نظر اسکینر، آثار و گفتار هر متفکر پاسخی است به سؤالات و مشکلات رایج عصر خود وی و از این رو، لازمه شناخت هر اثر سیاسی شناخت سؤالات و مشکلات رایج آن عصر است.^۱ و درک صحیح این سؤالات و مشکلات ممکن نمی‌شود مگر با شناخت «زمینه‌ها» و «انگیزه‌ها» و «قصد مؤلف».

زمینه‌ها: هر اندیشه‌گری در بسترهای تاریخی، اجتماعی، اندیشه‌ای و زبانی متنی را می‌آفریند و تفسیر متن او بدون توجه به این زمینه‌ها ممکن نخواهد بود. بر این اساس، «برای تحلیل اندیشه سیاسی باید زمینه اندیشه بازسازی شود» و مورخان تاریخ اندیشه، از جمله اسکینر، «به شیوه سنتی نگارش تاریخ ایده‌ها که در آن متون بدون توجه به زمینه و با تکیه بر انسجام متن و ادعای حقیقت بررسی می‌شود، انتقاد می‌کنند. آنان با تأثیر گرفتن از نظریه کنشی زبان، حرف را نوعی عمل می‌بینند و نویسنده را به عنوان کنشگر در نظر می‌گیرند.»^۲

انگیزه‌ها: «سخن گفتن از انگیزه‌های یک نویسنده ظاهراً همواره در حکم سخن گفتن درباره شرطی مقدم بر، و احتمالاً مرتبط با، پیدایش آثار او است، اما سخن گفتن از نیت‌های یک نویسنده ممکن است یا معطوف به نقشه یا طرحی برای آفریدن اثری از نوع خاص باشد (نیتی در راه اجرای X) یا ممکن است به شیوه‌ای خاص به اثری بالفعل ارجاع دهد (اثری که نیت خاصی را در انجام دادن X تجسم بخشیده است). در مورد اول، به نظر می‌رسد که (همانند سخن گفتن درباره انگیزه‌ها) ما به یک شرط احتمالی مقدم بر پیدایش اثر اشاره می‌کنیم، اما در مورد دوم چنین می‌نماید که بر یکی از ویژگی‌های خود اثر انگشت می‌گذاریم. به بیان دقیق‌تر، به نظر می‌رسد که ما آن اثر را برحسب اینکه هدف یا نیت خاصی را تجسم می‌بخشد، و در نتیجه برحسب اینکه منظور یا مقصودی دارد، توصیف می‌کنیم.»^۳

۱. مرتضی بحرانی، ابوالفضل شکوری، «بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، س ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۱۴۹.

۲. محمدرضا محمودپناهی، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصد‌گرای اسکینر»، سیاست‌پژوهی، س ۲، ش ۳ (تابستان ۱۳۹۴)، ص ۱۴۹.

۳. کوئنتین اسکینر، بینش‌های علم سیاست در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی و علی معظمی (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۳)، ص ۱۷۵-۱۷۶.

قصد مؤلف: هرمنوتیک اسکینر اساساً هرمنوتیکی روشی با رویکرد قصدگراست. به اعتقاد اسکینر، فهم «قصد» و «نیّت» مؤلف از فهم خودِ متن، که متن‌گرایان بدان اعتقاد دارند، مهم‌تر و اساسی‌تر است. به نظر اسکینر، برای درک اندیشه هر مؤلفی، ضمن توجه به زمینه تاریخی، اجتماعی و بافت زبانیِ تفکر او و نیز تفکیک انگیزه مؤلف از نیّت و قصد وی، باید سرانجام آنچه را که مقصود او بوده است شناخت. در این میان آنچه دارای اهمیت است مؤلف است و متن در پسِ قصد او تفسیر می‌شود. «اسکینر با تأکید بر کنش گفتاری مقصودرسان، روش‌شناسی خود را بر مبنای همین کنش استوار می‌سازد. از این منظر، گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن کاری انجام می‌دهد و از این کار، مقصود و منظوری دارد. اسکینر وظیفه اصلی تفسیر را کشف همین مقصود می‌داند.»^۱

زمینه: وضعیت نابه‌سامان سیاسی اواخر قاجار

وضعیت ایران پس از مشروطه را می‌توان «بحران»ی دانست. حکومت مشروطه نتوانست «آمال» ایرانیان را در ایجاد نظمی نوین برآورده کند و کم‌کم، با گسترش بحران‌های گوناگون، ناامیدی از حکومت مشروطه بیشتر شد و همین مسئله، زمینه را برای ایجاد دولتی مقتدر فراهم کرد. این ناامیدی را می‌توان در کلام موجز مهدی‌قلی هدایت دید که می‌نویسد: «ما از حکومت شورایی و مشروطه محسنات شنیده بودیم. اگر نتیجه این است که مشاهده می‌شود، هیچ فایده نخواهیم دید. وظیفه سیاست است که از بی‌نظمی‌ها جلوگیری کند.»^۲ قهرمان میرزا سالور هم در این باره می‌نویسد:

این اغتشاشات که شاید روزبه‌روز در تزايد باشد اول از ضعف دولت ایران است که هیچ قوه برای تأمین مملکت ندارد. ثانیاً به‌واسطه این است که در این مدت خیلی قلیل چندین کابینه عوض شده و مجال ندادند وزرای ما به‌قدر خردلی به فکر مملکت باشند. تمام اوقات وزیر مصروف حفظ خودش و دفاع با و کالا و روزنامه‌نویس‌ها شد، تا دیگری روی کار آمده باز به همان شکل، ثالثاً مردمان مملکت ما بی علم و فقیر و دله هستند.^۳

یکی از مسائل و مصائبی که تا چندین سال بعد از فتح تهران و بازگشت مشروطه‌گرایان‌گیر مملکت بود، شورش‌های محلی بود که در گوشه و کنار مملکت روی می‌داد. این شورش‌ها، در فاصله سال‌های بعد از فتح تهران تا کودتا، زمینه مهمی برای روی کار آمدن رضاخان بود، چرا که هیچ نیرویی توان

۱. حسین علی نوردی، مجید پورخدقلی، «روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: روش‌شناسی کونتین اسکینر»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد کرج)، ش ۱۱ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۱۱۰.

۲. مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات* (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، ص ۵۷.

۳. قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* (قهرمان میرزا)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۶ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۴۲۸۱.

مقابله با این شورشیان را نداشت و البته برخی از این شورش‌ها، مانند جنبش جنگل، با همراهی مردم نیز توأم می‌شد و بنابراین دارای نوعی مشروعیت بود. دولت مرکزی نیز توانایی مهار این شورش‌ها و جنبش‌ها را نداشت. «قیام جنگل در سال دوم جنگ جهانی اول و به دنبال عوارض وسیع آن در ایران، که در گیلان در قالب تجاوزطلبی روس‌ها و برخورد غارتگرانه حکومت محلی و بروز هرج و مرج و ناامنی رخ داده بود، همواره دغدغه حکومت مرکزی بود، اما آنها کاری از پیش نبرده بودند، زیرا میرزا کوچک خان به دلیل خوش‌نامی و اعتبار ناشی از مبارزات مشروطه و صفات ممتاز فردی، محبوب مردم و مأمونی برای تجمع آنها به شمار می‌رفت.»^۱ در این میان، جنگ جهانی اول نیز به گونه‌های مختلف موجب پریشانی بیشتر قاجاریه شد و بیش از پیش به ناکارآمدی اداری، هرج و مرج، ناامنی، پراکندگی و بی‌ثباتی در ایران دامن زد.^۲

در ماه‌های منتهی به کودتای ۱۲۹۹، «مرکزیت مملکت در هم شکسته و قدرت رهبری و اداره مملکت از دست زمامداران کشور بیرون رفته بود» و «وطن‌خواهان و روشنفکران خطر اضمحلال ایران را آشکار می‌دیدند و از هر سو راه نجات و چاره‌ای می‌جستند» و «از دولت جز اسمی بی‌رسم چیزی بر جای نمانده بود و حتی در پایتخت فرمانش نفوذ نداشت.»^۳ در آن روزها، «فکر کودتا در سرهای اصلاح‌طلب دور می‌زد و نظرها متوجه افق بود که ناگهان دستی از غیب برآید و ریشه پوسیده آن دولت ضعیف و حکومت پوشالی عاجز را با یک ضربت قاطع بر کند. اگر اعمال خارق‌العاده انجام نمی‌دهد، اقل امنیت را محفوظ دارد و دست راهزنان و یاغیان را از مال و ناموس مردم کوتاه نماید.»^۴ کودتای ۱۲۹۹ مهم‌ترین واقعه تاریخی در ایران پس از مشروطه و مقدمه تغییر حکومت بود. رضاخان پس از این کودتا، با ایجاد ارتش متحد و انجام دادن کارهایی چون سرکوب شورشیان در سراسر کشور و نیز اتحاد و ائتلاف با گروه‌ها و افراد مختلف توانست خود را بر مملکت تحمیل کند و تا حد مقام رئیس‌الوزاری و پس از آن پادشاهی بر کشد. محمود افشار نیز در آینده به وجود چنین بحرانی نظر داشت. او در مقاله‌ای با عنوان «سیاست و اقتصاد» به وضعیت نابه‌سامان دولت در ایران توجه می‌کند. محتوای این مقاله می‌تواند به «فهم» دیدگاه او و شناخت «زمینه»‌ای که او را به دیدگاه «دولت مقتدر» رساند، کمک شایانی کند. در این مقاله، افشار بیش از همه به مقوله اقتصاد اعتنا دارد و از این دریچه وضعیت «بحران»ی مملکت را مورد توجه قرار می‌دهد. از این رو، بر این نظر است که

اگر دولت ایران فقیر است، اگر حکومت ایران نمی‌تواند منظملاً مواجب ادارات خود را بدهد، اگر

۱. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)، ص ۳۵.

۲. احمد علی سپهر (مورخ‌الدوله)، ایران در جنگ بزرگ (تهران: بانک ملی، ۱۳۳۶)، ص ۸۹.

۳. ابراهیم صفایی، زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹ (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳)، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۴. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱ (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، ص ۱۴۵.

تجار ما در تنگی هستند، اگر اغلب مردم فقیر و بی‌بضاعت شده‌اند، اگر رشوه، دروغ، تملق و هزاران اخلاق فاسده دیگر از سر تا پا روح مملکت را فلج کرده است، بالاخره اگر از فرط بیکاری و تنگ‌دستی بیشتر مردم به ادارات دولتی تاخته یا پیرامون احزاب سیاسی می‌گردند، علت عمده این است که اوضاع اقتصادی مملکت از حیث زراعت، صنعت و تجارت خراب می‌باشد.

به اعتقاد او، «در ایران نه سرمایه کافی داریم، نه اعتبار، نه علم تجارت و نه سیاست تجاری.» او چاره کار را در این می‌داند که «باید به واسطه تأسیس و اداره عالمانه شرکت‌های تجاری صحیح سلطنت اعتبار را برقرار نمود. برای این مقصود لازم است قوانین مساعدی وصل شود، عدالت هم چون امنیت باید به تمام معنی در مملکت حکم فرما باشد.» مقوله «امنیت» یکی از اصلی‌ترین عوامل گرایش افکار آن زمان به دولت مقتدر است. در ادامه افشار به نزدیکی «سیاست و اقتصاد» توجه دارد، چرا که به‌زعم او «وضع قوانین و اجرای عدالت و استقرار امنیت که برای پیشرفت تجارت از واجبات غیرقابل انکار شمرده می‌شود از مختصات مجلس و دولت است که مظاهر سیاسی ملت می‌باشد.»^۱

علی‌اکبر داور نیز در مقاله‌ای که چند ماه پس از پادشاهی رضاشاه نوشته است، به‌وضوح به مسئله «بحران» توجه می‌کند: «این اوضاعی که ملاحظه می‌کنید اوضاع بحرانی است. اگر دولت‌های ما همه پشت سر هم جوان مرگ می‌شوند، اگر مردم از ادارات ناله دارند و ادارات مردم را به‌ستوه آورده‌اند، اگر هیچ کس از جریان امور راضی نیست، تمام برای این است که از سال‌ها به این طرف، از دوره ناصری تا به امروز، ایران مبتلا به بحران شده و برای آن کاری نکرده‌ایم و عملی نمی‌کنیم.»^۲

انگیزه: ایجاد دولت مقتدر

با چنین «زمینه‌ای»، می‌توان گفت که «انگیزه» روشنفکران آن روزگار بیش از همه معطوف به ایجاد دولت مقتدر بود. مسئله دولت مقتدر در «گفتار» سیاسی پس از مشروطه بسیار مورد توجه بود. «زمینه» توجه به آن نیز، با وجود وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور، تا حد زیادی احساس می‌شد و بر شکل‌گیری جدی این ایده در سال‌های منتهی به پادشاهی رضاشاه، به‌خصوص پس از کودتای ۱۲۹۹، تأثیر گذار بود. نیاز ایرانیان به حکومتی مقتدر که مرکز ثقلی داشته باشد، و فراهم آوردن فضای فکری‌ای که همگان این نیاز را موجه و مستدل بدانند، دستاورد ناکافی و نابه‌نگامی جنبش مشروطه بود، جنبشی که حاصل سال‌ها کشاکش ایرانیان میان دو مقوله زیستن به طرز قدیم و افسون به طرز جدید بود.^۳ اینچنین بود

۱. محمود افشار، «سیاست و اقتصاد»، آینده، س ۱، ش ۸ (فروردین ۱۳۰۵)، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۲. علی‌اکبر داور، «بحران»، آینده، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳)، (دی‌ماه ۱۳۰۵)، ص ۷.

۳. محسن خلیلی، «هواداری ملک‌الشعرا بهار از اندیشه تأسیس دولت مقتدر مرکزی ۱۳۰۳-۱۲۹۷: بررسی دلایل و زمینه‌ها»، یادیه از بهار (مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار) (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۲۷۶.

که «انگیزه»هایی قوی برای ایجاد دولت مقتدر شکل گرفت. یکی از نخستین کسانی که به این مسئله توجه کرد، ملک‌الشعرا بهار بود. او در این زمینه می‌نویسد:

دریافتیم که باید حکومت مرکزی را قدرت داد و برای حکومت نقطه اتکا به دست آورد و مملکت را دارای مرکز ثقل کرد. حکومت مقتدر مرکزی از هر قیام و جنبشی که در ایلات برای اصلاحات بر پا می‌شود، صالح‌تر است و باید همواره به دولت مرکزی کمک کرد و هوچی‌گری و ضعیف ساختن دولت و فحاشی جراید به یکدیگر و به دولت و تحریک مردم ایلات به طغیان و سرکشی برای آتیه مشروطه، آزادی و حتی استقلال کشور زهری کشنده است... من آن روز و دیروز و امروز و همیشه صاحب همین عقیده‌ام که باید دولت مرکزی مقتدر باشد و شکی نیست دولت مقتدر مرکزی که با همراهی احزاب و مطبوعات آزادی‌خواه و به شرط عدالت بر سر کار آمده باشد می‌تواند همه کار برای مملکت بکند و از ضعیف کردن دولت‌ها و تحریک اطراف بر ضد دولت جز مفسده چیزی حاصل نخواهد شد.^۱

هدایت نیز که بعدها چند سال نخست‌وزیر رضاشاه شد، ضمن اشاره به نابه‌سامانی‌ها، چاره را چنین می‌داند:

تنها قزاق و ژاندارم که تربیت‌یافته فرنگیان و اکنون آماده‌اند. بنابراین، نیاز دولت به نیروهای چریک‌پراکنده از ایلات منتفی است. این دو نیز در دست سردار سپه است: قدرتی در خود می‌بینند و از اطراف، آوازه نابعه هم به گوش او می‌خورد. منتظر است از طرف شناخته و نشناخته مورد تعظیم و تکریم باشد... مردم هم از کابینه‌های متزلزل و افکار آشفته و نبود نقشه به تنگ آمده بودند. بنابراین، سردار سپه‌ی که به نظام رونق داده و نفوذ دولت را در اطراف کشور افزوده، امید مردمانی بود که آرزوهای در دل انباشته، سردار را مرد کار می‌بینند و بدو امیدوارند.^۲

یکی از جرایدی که پیش از آینده به این مسائل بسیار توجه داشت کاوه بود. صاحب‌امتیاز این جریده، یعنی تقی‌زاده، از نویسندگان اصلی آینده نیز بود، و برخی از ایده‌های اساسی آینده را پیشتر در مجله‌اش منتشر کرده بود. کاوه «مسلک و مقصد» خود را «بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپایی... در ایران، جهاد بر ضد تعصب، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و به‌قدر تصور تقویت آزادی داخلی و خارجی آن»^۳

۱. محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ط.

۲. هدایت، ص ۳۴۹-۳۵۰ و ۳۵۸-۳۵۹.

۳. کاوه، «سرمقاله»، ش ۱ (۱۵ شهریور ۱۲۸۵)، ص ۲-۳.

می‌دانست، مضامینی که بعداً، به‌وضوح، در آینده نیز منعکس شد. تقی‌زاده در آغاز دور دوم انتشار کاوه نیز هدف از نشر آن را همین مسائل برشمرد و به آن موضوع «قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان» را «بدون هیچ استثنا (جز از زبان)» افزود، و آن را «وظیفهٔ اول همهٔ وطن‌دوستان ایران» دانست.^۱

ناسیونالیست‌های تجددخواهی چون افشار بر آن بودند که نجات ایران در گرو ایجاد دولتی مقتدر است که جایگزین دستگاه دیوانی فاسد گذشته شود، دولتی که بساط اقتدار حکمرانان محلی را برچیند، مسئلهٔ عشایر را برای همیشه حل کند و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را تأمین نماید، دولتی که به‌جای موزاییکی از اقوام که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند و به فرقه‌های مختلف و متخاصم تقسیم شده‌اند، ملتی یگانه ایجاد کند که به یک زبان مشترک سخن می‌گوید، فرهنگی واحد دارد و به هستی امروزی و گذشتهٔ تاریخی خود آگاه است، و بالاخره، دولتی که نه تنها ملت خود را می‌آفریند بلکه او را تربیت می‌کند و با «تمدن» آشنا می‌سازد.^۲

«امنیت» نیز از مسائلی است که آینده به‌عنوان یکی از علل ایجاد دولت مقتدر بر آن تأکید می‌کند. در همان شمارهٔ نخست این مجله دربارهٔ این مسئله چنین آمده است:

امروز امنیت در سرتاسر مملکت حکمفرماست و اگر عرب‌های جنوب یا ترکمان‌های شمال طغیانی می‌کنند، حکومت مرکزی را آن قدرت است که قوای آنان را در هم شکسته به جای خود نشانند. از طرف دیگر دولت متوجه به بعضی از مسائل مهم اقتصادی شده، کوشش دارد راه‌آهنی در ایران کشیده شود و امیدواریم کامیاب گردد. بر کسی پوشیده نیست که امنیت لازمهٔ هر اصلاحی می‌باشد و خوشبختانه چون شخص مقتدری در رأس حکومت جای دارد بیم تزلزلی هم نمی‌رود، و باید دانست که دیگر شرط لازم برای هر اقدام اساسی و اصلاحی در این مملکت حکومت مقتدر و بادوام است.^۳

افشار در مقاله‌ای با عنوان «سپاه و سیاست» می‌نویسد:

امروز خوشبختانه به مساعی خستگی‌ناپذیر و شایان آقای سردار پهلوی و صاحب‌منصبان اعزام ایران دارای سپاه منظمی است و مایهٔ کمال امیدواری برای آیندهٔ مملکت می‌باشد، به شرط آنکه سیاسیون هم خطمشی سیاسی عاقلانه‌ای اختیار نمایند و دولت را هر روز به این طرف و

۱. کاوه (دورهٔ جدید)، ش ۲۲ (۲۶ ژانویه ۱۹۲۰)، ص ۱-۲.

۲. نادر انتخابی، «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، ایران‌نامه، ش ۴۲ (بهار ۱۳۳۷)، ص ۱۹۱.

۳. محمود افشار، «آغازنامه»، آینده، س ۱، ش ۱ (تیرماه ۱۳۰۴)، ص ۴.

آن طرف نکشانند، تا فراغتی میسر شده به کارهای اساسی اقدام شود. مملکت ایران که از اول دوره مشروطه تا به حال دائماً در بحران و غلیان بوده دیگر طاقت بی‌نظمی و هرج و مرج ندارد. بی‌شک یک مقدار از مفسده‌ها به تحریک اجانب است، ولی سبب عمق قسمت عمده خرابی‌ها خود ایرانیان هستند.

او، در عین حال، به این نکته توجه دارد که «تنها حکومت مقتدر کفایت نمی‌کند، باید حکومت دانا باشد. ما این دانایی را در شخص آقای رئیس‌الوزرا و بعضی از همکاران ایشان مشاهده می‌کنیم، اما نمی‌فهمیم خلل در کجاست که امور کشوری هنوز در جریانی که باید افتاده باشد نیست. شاید لازم بود آقای رئیس‌الوزرا بیش از این در انتخاب اشخاص بذل توجه فرموده باشند.»^۱ این را باید در نظر داشت که تشکیل ارتش جدید، به‌عنوان یک ضرورت تاریخی به‌منظور استقرار نظم داخلی و تأمین امنیت، حفظ تمامیت ارضی، جلوگیری از ادعاهای گروه‌های قومی و ایجاد وحدت ملی، در حقیقت پاسخ به تمایل نخبگانی بود که پس از جنگ جهانی اول و خروج نیروهای خارجی از ایران خواستار ایجاد یک دولت مقتدر و متمرکز بودند.^۲ در کنار مقوله امنیت و در تداوم آن، افشار به این مسئله توجه دارد که

باید آن‌گونه وسائل زندگانی که مناسب با عصر امروزی باشد برای مردم فراهم آورد، زیرا در سایه تأمین زندگانی شخصی و فامیلی افراد اخلاق انفرادی، اجتماعی و سیاسی ملت رو به بهبودی خواهد گذاشت. لهذا دولت باید توجه جدی‌تری به اصلاح اقتصاد عمومی بنماید. از طرف دیگر افراد ملت باید باسواد شوند تا بتوانند هم در زندگانی شخصی خود از لذت روحانی خواندن و فهمیدن استفاده ببرند و هم از روی بصیرت بتوانند از عهده تکالیف ملی که عمومی‌ترین آنها امر انتخاب است برآیند، زیرا این دو چیز بی‌نیاز و دانایی بی‌نیازی و دانایی اساس استقلال است.^۳

افشار، همانند بسیاری از رجال و روشنفکران آن دوره، اساساً نظری خوش به قاجار ندارد. این موضوع را در مقاله «نظری به اوضاع سیاسی»، که در آن به خلع احمدشاه می‌پردازد، انعکاس داده است: «آنچه مربوط به خلع شاه سابق است گویا حاجت به بیان نباشد: همه یا تقریباً همه متفق‌اند که کار بسیار خوبی بوده، حتی اغلب کسانی که در مجلس با اصل موضوع مخالفت کرده علناً عدم لیاقت احمد میرزا را تصدیق نموده‌اند.»^۴ این را باید در نظر داشت که بی‌کفایتی احمدشاه و اقبال عامه مردم، غیر از چند نفر از علما و اعیان و رجال، به سردار سپه و تزلزل بنیان سلطنت قاجاریه که مطابق سنت زمان مانند درخت

۱. محمود افشار، «سپاه و سیاست»، آینده، س ۱، ش ۲ (شهریورماه ۱۳۰۴)، ص ۷۶-۷۷.

۲. محمدعلی اکبری، تبارشناسی هویت ایرانی قاجاریه و پهلوی اول (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۶.

۳. افشار، «سپاه و سیاست»، ص ۷۷.

۴. محمود افشار، «نظری به اوضاع سیاسی»، آینده، س ۱، ش ۴ (آبان‌ماه ۱۳۰۴)، ص ۲۱۸.

کهنه‌ای بود که رونق خود را از دست داده بود و حمایت انگلیس‌ها از سردار سپه از جمله عواملی بودند که تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی و سلطنت سردار سپه را تسهیل کردند.^۱ در مورد مسئله دولت مقتدر در آینده، یکی از مسائلی که باید بدان توجه نمود، رویکرد این مجله به مشروطیت و مجلس شورای ملی است. نظر به زمان انتشار این مجله، که هنوز پایه‌های دیکتاتوری رضاشاه محکم نشده بود، می‌توان گفت که روشنفکرانی چون محمود افشار به دنبال «دولت مشروطه مقتدر» بودند، چنانکه در همان زمان چنین ایده‌ای از سوی کسانی چون ملک‌الشعرا بهار نیز دنبال می‌شد.^۲

افشار در «آغازنامه»/آینده به «دو مسئله دیگر» که به نظر او «در بهبودی اوضاع ایران دارای کمال اهمیت است» توجه دارد: «یکی مطبوعات خوب و دیگر پارلمان خوب.» بر این اساس او اعتقاد دارد که «به مطبوعات باید آزادی کامل داد تا در مصالح مملکتی بس نمایند بدون اینکه بتوانند از آزادی سوءاستفاده کرده حمله به دولت یا به اشخاص نمایند و مخل امور شوند، اما مجلس و انتخابات... بهتر است این موضوع خیلی مهم را بگذاریم برای شماره‌های بعد.»^۳ و در شماره‌های پسین، مطابق وعده‌ای که در «آغازنامه» داده است، «اقتراح»هایی در مورد انتخابات منتشر می‌کند. مقالاتی مانند «انتخابات در اروپا و ایران (۱ و ۲)»^۴، و «انتخابات»^۵، «اقتراح»^۶ «انتخابات»^۷، «حکومت مشروطه و احزاب سیاسی در ایران»^۸ و «قوای مملکت» (که به مسئله تفکیک قوا می‌پردازد)^۹ مؤید آن است که «انگیزه»/آینده چیزی نزدیک به «دولت مقتدر مشروطه» است.

قصد: وحدت ملی

پس از اشاره به زمینه‌ها و انگیزه‌ها که چنانکه دیدیم، دارای نوعی «هم‌پیوستگی» هستند، اکنون لازم است این دو راه، به‌عنوان دو بنیان اساسی و در «پیوند» با مسئله وحدت ملی، در مجله آینده و به‌خصوص در مقالات دکتر محمود افشار بررسی کنیم. می‌توان گفت آینده‌پيونددهنده دو مقوله «وحدت ملی» و «دولت مقتدر» بود و مباحث خود را دقیقاً به همان دلایلی مطرح می‌کرد که در «زمینه»های بر سر کار

۱. محسن صدر. *خاطرات صدرالاشرف* (تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴)، ص ۲۸۳.

۲. بنگرید به: رضا افسرده و دیگران، «دولت» مقتدر مشروطه» در اندیشه ملک‌الشعرا بهار، سپهر سیاست، س ۷، ش ۲۴ (تابستان ۱۳۹۹).

۳. افشار، «آغازنامه»، ص ۱۱.

۴. محمد مصدق، «انتخابات در اروپا و ایران (۱)»، آینده، س ۲، ش ۲ (مسلسل ۱۴)، (بهمن ماه ۱۳۰۵)، ص ۱۲۲-۱۲۶؛ محمد مصدق، «انتخابات در اروپا و ایران (۲)»، آینده، س ۲، ش ۴ (مسلسل ۱۵)، (اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۶)، ص ۲۱۹-۲۳۱.

۵. محمدعلی فروغی، «انتخابات»، آینده، س ۲، ش ۴ (مسلسل ۱۶) (خردادماه ۱۳۰۶)، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۶. حسن تقی‌زاده، «اقتراح»^۶ «انتخابات»، آینده، س ۲، ش ۶ (مسلسل ۱۸) (شهریورماه ۱۳۰۶)، ص ۴۰۷-۴۱۲.

۷. م. چیره، «حکومت مشروطه و احزاب سیاسی در ایران (مکتوب دوم)»، آینده، س ۱، ش ۸ (اسفند ۱۳۰۴)، ص ۴۷۳-۴۸۰.

۸. میرزا حسین خان مهین، «قوای مملکتی»، آینده، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳، دی‌ماه ۱۳۰۵)، ص ۵۱-۵۳.

آمدن رضاخان گفته شد و براساس روش‌شناسی مقاله، «قصد» آینده از طرح مسئله وحدت ملی با دولت مقتدر پیوند وثیقی داشت.

فکر ایجاد دولت مقتدر مرکزی با تکیه بر هویت ملی در اندیشه و آثار بیشتر روشنفکران ایرانی این زمان به وضوح دیده می‌شود. یگانه چاره‌ای که تقریباً همه اندیشمندان ایران دوست برای درمان پریشانی یافتند، دو راه «به‌هم‌پیوسته» و «یک‌سویه» بود: ۱. ایرانی‌گری (ناسیونالیسم) در ایدئولوژی؛ ۲. دولت نیرومند مرکزی، در میدان عمل. پس از صد سال تحقیر هیچ چیز به‌خوبی ناسیونالیسم پاسخ‌گوی نیاز عاطفی میهن‌دوستان نبود. از سوی دیگر هیچ چیز به‌خوبی «دولتی نیرومند» نمی‌توانست آن را تحقق بخشد. هسته ایرانی‌گری در آگاهی به خود یعنی در توجه به هویت ایرانی بود؛ «در شناخت دلبستگی به کشور و ملتی با سامانی ویژه در زمان و مکان یا به عبارت دیگر با تاریخ و در سرزمینی با مرزهای معین و متفاوت با کشورها و مردم دیگر.»

آینده و پیوند «دولت مقتدر» و «وحدت ملی»

نشریات پرنفوذی چون *کاوه*، *فرنگستان*، *ایرانشهر* و *آینده* مروج این ایده بودند که اولین قدم برای اصلاحات فوری و سیاسی تقویت دولت مرکزی است. *آینده* با نویسندگانی نظیر دکتر افشار، دکتر سیاسی، سعید نفیسی، فروغی، تقی‌زاده و عبدالله انتظام بیانگر خواست‌های اندیشمندان زمانه بود. «سر مقاله نخستین شماره مجله درباره وحدت ملی، دولت مقتدر مرکزی و اصلاحات اداری است: ارتش، مالیه، آموزش.»^۲ همچنین پیش از پادشاهی رضاخان، برخی از جوانان تحصیل کرده فرنگ‌دیده تجددخواه انجمنی را با نام «ایران جوان» تأسیس کردند که با نگرشی نسبتاً متفاوت به مقولات جدید و داشتن آرمان‌های تجددخواهانه، این مسائل را به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و سیاسی خود مطرح ساختند. ارگان این جمعیت *آینده* بود.^۳ نام این انجمن در ابتدا «سروش دانش» بود و سپس «ایران جوان» نامیده شد؛ بر این مبنا که «ایران پیر و فرسوده باید با قبول تمدن جدید از نو جوان و نیرومند گردد.» عضویت انجمن مختص به جوانانی بود که «به طرز تفکر مغربی‌ها آشنایی داشتند.» اعضای انجمن، در جلسه‌ای با رضاخان، به او توضیح دادند که آنها جوانان میهن‌پرستی هستند که از عقب‌ماندگی ایران در عذاب‌اند و آرزو دارند فاصله میان ایران و کشورهای اروپایی پر شود. رضاخان، پس از مطالعه منشور این انجمن، به آنان اطمینان داد که آنچه ایشان به زبان می‌آورند، او در عمل پیاده خواهد کرد.^۴

۱. شاهرخ مسکوب، *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۳)*، ص ۸.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. علیرضا ملایی توانی، *مشروطه و جمهوری (ریشه‌های ناسیونالیسمی نظم دموکراتیک در ایران)* (تهران: نشر گسترده، ۱۳۸۱)، ص ۲۰۵.

۴. علی‌اکبر سیاسی، *گزارش یک زندگی (لندن: پاک، ۱۳۶۷)*، ص ۷۶-۷۷.

این «پیوند» نقش بسیار مهمی در «فهم» پیوند مضامین اصلی آینده، از جمله وحدت ملی و دولت مقتدر، داشت که رضاخان تجلی آن بود.

افشار در «آغازنامه»/آینده از «ایدئال» خود یعنی «وحدت ملی» سخن به میان می‌آورد که به بیان اسکینری، می‌توان آن را اصلی‌ترین «قصد» او دانست. اکثر نوشتجات سیاسی این مجله حول این «ایدئال» دور می‌زند و در «پیوند» وثیقی با آن است. «آغازنامه» را همچنین باید چونان «مانیفستی» برای آینده در نظر گرفت. و البته این مانیفست در مقاله مهم افشار، یعنی «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، کامل می‌شود که در واپسین شماره‌های مجله انتشار می‌یابد. براساس خوانش اسکینری، وحدت ملی محور همه خواسته‌هایی است که می‌توان در آن روزگار برای فضای روشنفکری در نظر داشت و از این رو، به این مسئله توجه ویژه‌ای می‌شود. افشار در این باره به‌صراحت می‌نویسد: «ایدئال» یا مطلوب اجتماعی ما حفظ و تکمیل وحدت ملی ایران است. مطلوب سایر ایرانیان و مخصوصاً طبقه جوان هم غیر از این نمی‌تواند باشد. او این موضوع را به دولت‌های بزرگ اروپایی ارجاع می‌دهد:

ایدئال وحدت ملی بود که باعث تشکیل امپراطوری و ملت بزرگ آلمان گردید، این مطلوب بود که سبب تأسیس سلطنت جدید ایتالیا شد، این ایدئال بود که صربستان کوچک را به نام یوگوسلاوی (اسلاو جنوبی) مملکتی بزرگ نمود، این مطلب ملی بود که لهستان تقسیم شده میان سه دولت معظم را باز مملکتی واحد و مستقل ساخت، به‌واسطه این ایدئال بود که دولت رومانستات در آتش جنگ داخل گردید و کامیاب بیرون آمد. خلاصه این قوه بزرگ معنوی و اخلاقی بود که به ترک‌های شکست‌خورده روحی تازه دمید و آنها را به فتوحات و افتخاراتی که همه شنیده‌اند رهبری کرد.^۲

افشار «مقصود» خود را از «وحدت ملی ایران وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی» می‌داند «که در حدود امروز مملکت ایران اقامت دارند. این بیان شامل دو مفهوم دیگر است که عبارت از حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران باشد.» در عین حال «منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود، و ملوک‌الطوایفی کاملاً از میان برود، کرد و لر و قشقایی و عرب و ترک و ترکمن و غیره با هم فرقی نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند.» این موضوع بسیار به سیاست‌های وحدت‌گرایانه رضاشاه در سال‌های حکومتش نزدیک است. این را نیز باید در نظر داشت که بنا به نظر

۱. محمود افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، س ۲، ش ۸ (مسلسل ۲۰، دی‌ماه ۱۳۰۶).

۲. افشار، «آغازنامه»، ص ۵.

افشار، که آن را می‌توان «قصد» بسیاری از رجال و روشنفکران آن روزگار دانست، اگر در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند یکنواخت کنیم، یعنی همه را به تمام معنی ایرانی نماییم، آینده تاریکی در جلو ماست. آنها که به تاریخ ایران علاقه دارند، آنها که به زبان فارسی و ادبیات آن تعلق خاطر دارند، آنها که به مذهب شیعه علاقه‌مند هستند باید بدانند که اگر رشته وحدت این مملکت از هم گسیخته شود هیچ باقی نخواهد ماند. پس همه باید یک‌دل و یک‌صدا بخواهیم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبان‌های بیگانه را بگیرد. این کار میسر نمی‌شود مگر به وسیله تأسیس مدارس ابتدایی در همه جا، وضع قانون تعلیم عمومی اجباری و مجانی و فراهم آوردن وسایل اجرای آن.^۱

از این رو، می‌توان گفت، محور مسئله وحدت ملی، از نظر افشار و آینده، زبان فارسی است که به کمک آن می‌توان زمینه اصلاح دیگر مسائل را، چه از بعد فرهنگی و اقتصادی و چه سیاسی، فراهم کرد. در اینجا او بر این باور است که

تدریس زبان فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت چاره اصلی و قطعی است... باید هزارها کتاب و رساله دل‌نشین کم‌بها به زبان فارسی در تمام مملکت به خصوص آذربایجان و خوزستان منتشر نمود. باید کم‌کم وسیله انتشار روزنامه‌های کوچک ارزان‌قیمت محلی به زبان ملی در نقاط دوردست مملکت فراهم آورد. تمام اینها محتاج به کمک دولت است و باید از روی نقشه منظمی باشد. می‌توان بعضی ایلات فارسی‌زبان را به نواحی بیگانه‌زبان فرستاد و در آنجا ده‌نشین کرد و در عوض ایلات بیگانه‌زبان آن نقاط را به جای آنها به نواحی فارسی‌زبان کوچ داد و ساکن نمود. اسامی جغرافیایی را که به زبان‌های خارجی و یادگار تاخت و تاز چنگیز و تیمور است باید به اسامی فارسی تبدیل کرد. باید مملکت را از لحاظ اداری مناسب با مقصود تقسیمات جدید نمود و اسامی خراسان و بلوچستان و فارس و آذربایجان و کردستان و غیره را ترک گفت، کاری که بعضی ملل دیگر مخصوصاً فرانسوی‌ها هم در موقع انقلاب کردند و نتایج خوب گرفتند.^۲

آینده که در جلد اولین شماره‌اش خود را «مجله سیاسی و ملی» معرفی می‌کند، یکی از اهداف خود را توسعه زبان فارسی در ایران می‌داند. از این روست که محمود افشار در دیباچه سال دوم آینده پس

۱. همان، ص ۵-۶

۲. همان، ص ۶

از بحث‌های مختلف، یکی از دلایل «ارزانی قیمت [مجله] در آذربایجان و خمسه» را آن می‌داند که «می‌خواهیم به اندازه خود در توسعه معارف ملی و زبان فارسی در آن نواحی مملکت خدمت کنیم.»^۱ اینچنین است که یکی از مسائل مهم در آینده مسئله «تعلیم عمومی» و سوادآموزی است و اقتراحات و تقریظاتی در شماره‌های مختلف آن در این مورد منتشر می‌شود. در یکی از این تقریظات، تقی‌زاده به موضوعی اشاره می‌کند که پیشتر در کاوه نیز مطرح کرده بود، و آن اینکه «اولین نتیجه باسوادی عمومی درک مزایای وطن‌دوستی است و وطن‌دوستی مفتاح تمام ترقیات ملی است.»^۲ در اینجا، به‌وضوح، می‌توان «پیوند» این دو موضوع را در دیدگاه‌های سیاسی-فرهنگی آینده دید.

تقی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «مقدمات آینده روشن» درباره مسئله وحدت ملی می‌نویسد: «در باب وحدت ملی ایران و اهمیت آن شرح و تفصیل لازم نیست و تقریباً بدیهی است که وجود ایران به شکل یک دولت مهم و یک مملکت معتد به کاملاً بسته به اتحاد عموم ملت ایران است و فقط باید این حس هموطنی و یگانگی را به هر وسیله تقویت و تأیید کرد.» او نیز به مسئله امنیت توجه دارد و براساس «انگیزه‌ها» و نیز «زمینه‌های پیش گفته، آن را با مسئله وحدت ملی در پیوند می‌داند. چنانکه می‌نویسد: «امنیت عمومی و قدرت قاهر مرکزی دولت در اکناف مملکت از دور و نزدیک و از ریش برانداختن ملوک طوایف بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدم نیست که این مملکت به سوی استقلال و تشکیل حقیقی دولت برمی‌دارد این فقر شرط اساسی وحدت ملی نیز هست.»^۳

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که اذهان را در آن روزگار به سمت ایجاد دولت مقتدر برد، وجود برخی سرکشی‌ها و نافرمانی‌ها در گوشه و کنار مملکت بود. یکی از مهم‌ترین معضلات، مسئله شیخ خزعل بود که افشار آن را «غائله خوزستان» می‌نامد. او در شماره اول آینده به مسئله تسلیم شدن شیخ خزعل می‌پردازد و به عملیات دولت مرکزی برای کاستن «نفوذ محلی شیخ» و تحکیم «اقتدار حکومت مرکزی در نظر ایلات و خوانین دوردست» اشاره می‌کند و اذعان دارد که «مسلماً حکومت مرکزی نباید به این اندازه قناعت نماید، بلکه سزوار است تدبیرهای لازم بیندیشد تا مردم خوزستان از حیث جامه، زبان، خوی و عادت با دیگر نقاط ایران تفاوتی نداشته باشند.» همچنین توجه دارد که «امروز اگر نفسشان فرو رفته به‌واسطه ضرب مشت‌های فرمانده قوای ایران در آنجا نشان داد، اما هر وقت باز احساس ضعفی کنند همان نغمه‌های شوم بلند خواهد شد و تبلیغات «پان عربیسم» (یعنی اتحاد اعراب) به طرز شدیدتری دنبال خواهد شد.» می‌توان پیوستگی مسئله وحدت ملی و دولت مقتدر را در میان مفاهیم

۱. محمود افشار، «دبیاچه»، آینده، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳، ۱۳۰۵)، ص ۶.

۲. حسن تقی‌زاده، «تعلیم ابتدائی یا عالی؟»، آینده، س ۱، ش ۶ (دی ۱۳۰۴)، ص ۳۳۷.

۳. حسن تقی‌زاده، «مقدمات آینده روشن»، آینده، س ۱، ش ۱ (تیرماه ۱۳۰۴)، ص ۱۹.

اساسی این سخنان درک نمود. از این مقدمه او به یک نتیجه مهم می‌رسد که برای بحث حاضر دارای اهمیت زیادی است: «اگر چنین است و او [، شیخ خزعل]، حقیقتاً خود را ایرانی حس می‌کند، و ما هم جز این نمی‌خواهیم، باید پیش قدم شده جامعه ایرانی بر تن خود و خاندان خود کند و به وسیله تأسیس مدارس متعدد زبان ملی پارسی را در میان طوایف خود ترویج نماید و به هر حال حکومت باید در زمینه امنیتی که در آن حدود فراهم شده اقدامات اساسی بنماید تا وحدت ملی ایران در آنجا کامل شده و خطر تجزیه رفع گردد.»^۱

افشار در مورد مسئله کردها نیز چنین دیدگاهی دارد و ضمن اشاره به «شورش کردهای عثمانی و مسئله کردستان ایران» می‌نویسد:

همین قدر باید خاطر اولیای امور خود را یادآور شویم که سیاست داخلی ما باید طوری باشد تا به مرور زمان ولی هرچه زودتر کردهای ایرانی که نژاد ایرانی هستند و زبان آنها نیز یکی از لسان‌های ایرانی است با سایر ایرانیان آمیخته و یکی شده و فرقی در میان نماند. چاره قطعی تأسیس مدارس در آن نواحی، ترویج زبان فارسی، تعلیم تاریخ ایران و تولید حس ایرانیت در میان اهالی و بالاخره کشیدن خطوط آهن از قسمت‌های مرکزی مملکت به آن نقاط است تا روابط اجتماعی و اقتصادی زیادتری بین کرد و فارسی‌زبان ایجاد گردد. هر زمان این امر، یعنی «فارسی‌شدن» کردهای ایران، صورت گرفت آن وقت برای ما هیچ مضر نخواهد بود اگر روزی کردستان عثمانی مستقل شود و بین ما و دولت ترک یک دولت کوچک ایرانی‌نژاد در آن حدود فاصله باشد.^۲

در اینجا می‌توان به پیوند مسئله «تعلیم و تربیت» و «وحدت ملی» نیز توجه داشت، موضوعی که باید با «اجبار» دولت برای عمومی کردن تعلیم و تربیت همگانی همراه باشد و چنین چیزی، لاجرم، نیازمند وجود یک دولت مقتدر است.

محمود افشار مباحثی را که در «آغازنامه» طرح می‌کند در مقاله بسیار مهم «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران» پی می‌گیرد. در اینجا او با دقت بیشتری به بنیان‌های وحدت ملی، از جنبه‌های دیگر، توجه می‌کند و می‌نویسد:

وحدت ملی و اصول ملیت در قرون و ممالک مختلف واحد مقیاس مشترک ندارد: گاهی مذهب و اخلاق اجتماعی، زمانی نژاد یا «اتحاد خون»، در جایی زبان و در جایی دیگر وحدت تاریخی

۱. محمود افشار، «نظر به اوضاع و اخبار»، آینده، س ۱، ش ۱ (تیرماه ۱۳۰۴)، ص ۶۰-۶۱.

۲. همان، ص ۶۲.

یا اشتراک منافع اقتصادی تشکیل ملتها داده است. عامل دیگری که در تشکیل قومیت مؤثر است آب و هوا و اوضاع طبیعت می‌باشد. اقوام مختلف نیز که به هم آمیخته شوند پس از چند قرن زندگانی در یک آب و هوا یکی شده تشکیل قوم واحدی خواهند داد... تشکیل ملت دول متحده آمریکا و بعضی ملل دیگر از این قبیل است. تشکیل ملت حالیه ایران نیز تا حدی همین‌طور می‌باشد، چه اختلاط اقوام مختلف با ایرانیان در قرون گذشته مسلم می‌باشد، ولی به‌واسطه طول زمان و اختلاط کامل طوری نیست که بتوان در وحدت نژاد ایران سخنی گفت. اگر نظر طولانی‌تری به عقب بیفکنیم مشاهده خواهیم کرد که اغلب ملل امروزه ترکیبی از اقوام مختلف‌اند...^۱

او بر این نظر است که «در ایران وحدت ملی ما متکی بر یگانگی نژاد، اشتراک مذهب و زندگانی اجتماعی و وحدت تاریخ مدت چندین هزار سال است.» بنابراین، می‌توان این چهار عامل را مبنای وحدت ملی و بنیان «ملیت» از دیدگاه افشار دانست. او که از شکاف‌های قومی، به‌اصطلاح امروزی، در ایران باخبر است و می‌داند این شکاف‌ها در سال‌های پیش تا چه حد موجب پریشانی و آشفتگی و هرج و مرج شده است، می‌نویسد: «امروز وقتی گفته می‌شود "ملیت ایران" مقصود تمام مردمی است که از نژاد ایرانی در ایران یا خارج آن توطن دارند [و] سایر اهالی ایران از آذربایجان، کرد، لر، طهرانی، خوزستانی، گیلانی، خراسانی، اصفهانی، بلوچ و غیره که از حیث زبان و مذهب با یکدیگر اختلاف دارند همه ایرانی و متعلق به ملیت ایران می‌باشند.»^۲

افشار وحدت ملی را «از اهم مسائل و حقایق بین‌المللی» می‌داند و بر این باور است که «چه بخواهیم و چه نخواهیم در آینده ملت ما نیز در همین جریان سیاسی خواهد افتاد و این حقیقت یک روزی مدار سیاست دولت ما خواهد گردید، همچنانکه مدار سیاست غالب دول، مخصوصاً عثمانی، نیز گردیده است. هر سیاستمداری باید این را به‌خوبی بداند زیرا مسئله وحدت ملی حد مشترک میان سیاست خارجی و سیاست داخلی است.»^۳

محمود افشار واضح یکی از مهم‌ترین اصطلاحات ملی‌گرایانه در ایران است، یعنی «پان‌ایرانیسم» که حتی تا امروز محل مناقشات سیاسی است. او ضمن اشاره به «پان‌تورانیسم» یا «پان‌تورکیسم» که آن را «اتحاد تورانیان و ترکان» معنا می‌کند و معتقد است که «ایدئال ملی ترک‌ها را به هیجان آورده» و «همین‌طور ایدئال "پان‌عربیسم" یعنی اتحاد اعراب» است که «باعث نهضت عرب شده»، بر این

۱. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۵۹.

۲. همان، ص ۵۶۰-۵۶۱.

۳. همان، ص ۵۶۳-۵۶۴.

نظر است که «در برابر این دو ما هم ناچاریم "پان ایرانیسم" یعنی "اتحاد ایرانیان" داشته باشیم.» البته چنین به نظر می‌آید که «قصد» او از وضع اصطلاح «پان ایرانیسم» ملی‌گرایی افراطی یا به بیان بهتر «ایران‌گرایی» افراطی، چنانکه بعدها از آن مستفاد شد، نیست، بلکه او این اصطلاح را در تداوم «قصد» وحدت ملی به کار می‌برد تا بتواند این «وحدت» را در تمایز با «دیگری» ایران یعنی «ترکیه» در حال ظهور» و «ناسیونالیسم عربی» صورت‌بندی کند.

افشار خطر جدایی عرب‌های خوزستان و ترک‌های ساکن در آذربایجان را درک می‌کند. او در ذیل مقاله احمد کسروی، که در آن زمان احمدآقا تبریزی خوانده می‌شد، بر این موضوع تأکید می‌کند که «بدبهی» است «طوایف عرب یا ترک» که از «قرن‌های پیش در این آب و خاک زندگانی کرده ایرانی هستند» و نمی‌توان آنها را جدای از ملت ایران و غیرایرانی دانست. وی در این باره می‌نویسد:

این حرف‌های غلط را عثمانی‌ها و خارجی‌های دیگر که در خرابی و اضمحلال ایران ذی‌نفع هستند رواج می‌دهند و تنها دوی آن این است که ملت ایران از خوزستان تا خراسان و از بلوچستان تا کردستان و آذربایجان باسواد شوند و در مدارس زبان فارسی و تاریخ ایران بیاموزند تا بازیچه دست اجنبی نشود. اگر ما در مقاله‌های سابق خود اشاره کردیم که باید وحدت ایرانی را از هر حیث فراهم ساخت، یعنی زبان، لباس، طرز زندگانی و حتی شکل و قیافه اهالی را به واسطه امتزاج طوایف مختلف یکی نمود، نه به آن سبب است که تصور می‌کنیم ملیت و ایرانیت عبارت از اینهاست، بلکه برای آن است که در هیچ وقت هیچ دولت اجنبی نتواند به این عناوین اختلاف کلمه بین ما اندازد. ما لازم است اول دردهای سیاسی مملکت خود را تشخیص دهیم و بعد درصدد علاج برآییم. این تحقیقات را می‌بایست زمامداران مملکت به عمل آورده باشند و چاره نمایند، اما چون آثار اقدام آنان نمایان نیست می‌توان تصور کرد آنطور که باید به حقیقت امر واقف نیستند یا اهمیتی که به آن داده می‌شود نمی‌دهند. لهذا فریضه مطبوعات است که دولت را متوجه نماید.^۲

در عین حال باید توجه داشت که افشار درباره پیوند «وحدت ملی» و «حکومت مقتدر» معتقد است که «بعد از قبول اصل مسلم که قوام و دوام هر دولت و ملت و محفوظ ماندن از هر خطر خارجی و داخلی بسته به آن است و یکی از شرایط اولیه هر دولتی می‌باشد، یعنی داشتن حکومت مقتدر و نظام قوی (مقصود حکومت استبدادی نیست... اشتباه نشود) تا دشمنان بعضی هوس‌های خام در دل و دماغ خود نینزند، باید که دولت ما وسایلی را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر

۱. همان، ۵۶۴.

۲. سید احمدآقا تبریزی، «عرب‌ها در خوزستان»، آینده، س ۱، ش ۳ (مهرماه ۱۳۰۴)، ص ۲۰۸-۲۰۹.

جهت کامل گردد.^۱ این عبارات که این‌همانی «دولت مقتدر» با «استبداد» را نفی می‌کند، موضوعی است که از دید بسیاری از محققان در تحلیل ملی‌گرایی سال‌های نخستین دوره پهلوی دور مانده است. این عبارات نشان می‌دهد کسانی چون افشار از یک‌سو، به‌درستی، بر وجود یک دولت مقتدر پافشاری می‌کنند و آن را لازمه وحدت ملی می‌دانند و از سوی دیگر، تصورشان با مفهوم دولت استبدادی و آنچه بعداً در حکومت رضاشاه ایجاد شد، فاصله بسیار دارد. اساساً مقصود اینان ایجاد دولت استبدادی نبود. آنها اساساً از این رو به دنبال رضاخان/شاه رفتند که اقتدار او را لازمه بقا و تداوم ایران و وحدت ملی آن می‌دانستند و او را تجلی «آرمان» خود می‌دیدند.

چنانکه آمد، افشار به دنبال مباحث ابتدایی خود به این مسئله اشاره دارد که دولت باید «وسایلی را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد.» او در انتهای بحث خود به این وسایل و عوامل اشاره می‌کند، که از نظر موضوع این مقاله بسیار حائز اهمیت است:

۱. ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت مخصوصاً در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و نواحی ترکمن‌نشین. باید بودجه معارف این نقاط را زیاد نمود، مدارس و کلاس‌های متعدد برای اطفال و اکابر گشود، انتشار جراید و مجلات فارسی‌زبان محلی را تشویق کرد، کتب و رسائل ارزان‌قیمت سهل و ساده به زبان فارسی مخصوص آن نقاط تهیه نمود، به اداره معارف آنجاها اهمیت زیاد داد و مأمورین وطن‌پرست پاکدامن جدی فرستاد.
۲. کشیدن راه‌های آهن و مربوط نمودن کلیه نقاط مملکت به یکدیگر تا به‌واسطه خلط و آمیزش زیاد میان طوایف مختلف ایرانی یگانگی کامل شود.
۳. کوچ دادن بعضی ایلات آذربایجان خوزستان را به نقاط داخلی ایران و آوردن ایلات فارسی‌زبان را از داخله به این ایالات و شهرنشین کردن آنها، با رعایت شرایط اختلاط و گشودن مدارس. تمام این اقدامات باید با رعایت شرایط اقتصادی و اجتماعی باشد تا ضرر دیگری از آنها ناشی نگردد، چه اگر شرایط اقتصادی اجازه بدهد یعنی از این تغییرات صدمه‌ای به ارکان اقتصاد عمومی وارد نیاید اشکال مهم دیگری نیست، زیرا بالاخره باید این ایلات را شهرنشین کرد، پس هر جا زمین به آنها بدهند وطن آنان می‌شود.
۴. تقسیمات جدید ایالات و ولایات و از میان بردن اسامی آذربایجان و خراسان و کرمان و عربستان و غیره. در تقسیمات جدید باید دو اصل عمده را ملاحظه کرد: یکی اقتصادی و دیگری سیاسی. ملاحظه اقتصادی اینکه تقسیمات تسهیلاتی از برای توسعه اقتصادی مملکت داشته باشد و

۱. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۶۶.

- ملاحظه سیاسی آنکه مسئله تکمیل وحدت ملی را در تقسیمات جدید مرعی دارند. باید تقسیمات جدید خیلی کوچک‌تر و در حقیقت از روی منافع اقتصادی و مصالح سیاسی سابق‌الذکر به عمل آید.
۵. تغییر اسامی ترکی و عربی که ترک‌تازان و غارتگران اجنبی به نواحی، دهات، کوه‌ها و رودهای ایران داده‌اند به اسامی فارسی و از میان بردن کلیه این قبیل آثار خارجی.
۶. باید استعمال السنه خارجی را به‌طور رسمی برای اتباع ایران در محاکم، مدارس، ادارات دولتی و قشونی منع نمود. ولی باید تمام این اقدامات تدریجی و از روی تدبیر و ملامت و متانت باشد وگرنه ممکن است نتیجه معکوس از آن گرفت و موجب انزجار و نفاق گردد.
۷. باید به‌سرعت به آبادی این نقاط کوشید و وسایل زندگانی راحت و آزاد را برای مردم فراهم آورد تا وضع آنها از همسایه‌های فریبنده پست‌تر نباشد.
۸. باید در اصول اداره مملکت سیاستی را اتخاذ نمود که نه به‌واسطه تمرکز زیاد منجر به استبداد و انزجار گردد و نه به‌واسطه «عدم تمرکز» زیاد موجب خودسری و هوجبی‌گری ولایات شود. به عقیده نگارنده بهترین سیاست اداری برای ایران «سیستم دکنسانتراسیون» است که بین «سانترالیزاسیون» (تمرکز) و «دسانترالیزاسیون» (عدم تمرکز) یا به اصطلاح معمول دیگر «لامرکزیت» می‌باشد. در هر حال، بیان این قسمت از آن حیث لازم بود که نظر به خطراتی که از خارج و داخل متوجه وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است ما نمی‌توانیم در مملکت خود اصول «عدم تمرکز» را هر قدر هم به «ایدئال» و آرزوی ما یعنی (آزادی) نزدیک‌تر است تبلیغ نماییم.^۲

نتیجه‌گیری

در مجله آینده مباحث گوناگون به صورت «منظومه» ای به هم متصل هستند. ایده مرکزی این جریده «ایران» است و «وحدت ملی». از این رو، باید در نظر داشت که عمده مباحثی که در این مجله، حتی پس از وقفه چندین ساله، و در ادوار بعدی، منتشر می‌شود، حول محور «مسئله ایران» است. حلقه واسطه این «منظومه» را می‌توان ایده «دولت مقتدر» دانست. تحقق آمال مجله آینده جز از راه تشکیل و تداوم یک دولت مقتدر نمی‌گذشت. این مسئله را می‌توان در ایده‌های «انجمن ایران جوان» نیز به‌وضوح مشاهده کرد که محمود افشار از اعضای اصلی آن بود.

۱. «تمرکز یا مرکزیت Centralisation (سانترالیزاسیون) عبارت از «رژیم» اداری است که کلیه قوای مملکت در مرکز جمع است و از آنجا به ولایات منشعب می‌شود و عدم تمرکز یا «لامرکزیت» Decentralisation (دسانترالیزاسیون) طرز است که در آن ولایات دارای اختیارات داخلی است و این اختیارات با درجه «عدم تمرکز» آنها کم و زیاد می‌گردد. یک سیستم ثالثی نیز بین این دو وجود دارد که به زبان فرانسه آن را دکنسانتراسیون (Deconcentration) می‌نامند.»

۲. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۶۷-۵۶۹.

این را باید در نظر داشت که منظور از تشکیل دولت مقتدر نزد کسانی چون افشار، چنانکه در آینده انعکاس یافت، نه دیکتاتوری رضاشاهی، بلکه حکومتی نیرومند بود که به بنیان‌های مشروطیت که آزادی و انتخابات و مجلس بود، احترام بگذارد و بر آن قرار گیرد. «قصد» کسانی چون افشار خلاصی از وضعیت نابه‌سامانی بود که «زمینه» ایجاد دولت مقتدر و البته «ضرورت» آن بود. آینده تحقق «وحدت ملی» را تا حد بسیار زیادی منوط به وجود حکومتی نیرومند می‌دید و «ترقی» و «آبادانی» و «امنیت» کشور را در «پیوند» وثیق میان وحدت ملی و دولت مقتدر می‌دانست، آرمانی که می‌توان آن را تداوم مشروطیت در ایران تلقی کرد و از این رو، شکل‌گیری وحدت ملی در ایران پس از مشروطه بی‌شک از راه ایجاد دولتی مقتدر می‌گذشت. بنابراین، نمی‌توان، چنانکه برخی گفته‌اند، مشروطیت را «شکست‌خورده» دانست.

برای افشار و آینده وجود «دولت مقتدر» اساس بنیادین و البته ابزاری بود که به کمک آن می‌توان نخست «وحدت ملی» را به تمام معنا به وجود آورد و بر بنیاد آن، به ترقی و تجدد رسید. اقتصاد، کشاورزی، تعلیم و تربیت، آموزش، سیاست خارجی و رابطه با جهان، همه و همه، بر بنیاد «دولت مقتدر ملی مشروطه» قرار می‌گرفت و پی‌ریزی بنیان‌های فکری و سیاسی و فرهنگی این آموزه را می‌توان اصلی‌ترین «قصد» افشار و روزنامه او در نظر گرفت، چه اینکه قسمت «مشروطه» آن با مستحکم شدن پایه‌های حکومت رضاشاه کنار گذاشته شد و البته چراغ آینده که خود را «مجله سیاسی و ملی» می‌نامید، نیز برای سال‌ها به خاموشی گرایید و این جریده مهم و تأثیرگذار به‌رغم استقبالی که از آن شده بود در دوره نخست انتشارش که دوره مهم فعالیتش بود، بیش از ۲۴ شماره منتشر نشد.

کتابنامه

اسکینر، کوئنتین. بینش‌های علم سیاست در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی و علی معظمی، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۳.

افسرده، رضا و دیگران. «دولت مقتدر مشروطه» در اندیشه ملک‌الشعرا بهار»، سپهر سیاست، س ۷، ش ۲۴، ۱۳۹۹، ص ۵۳-۷۲.

افشار، محمود. «آغازنامه»، آینده، س ۱، ش ۱، تیرماه ۱۳۰۴، ص ۳-۱۵.

_____ «نظر به اوضاع و اخبار»، آینده، س ۱، ش ۱، تیرماه ۱۳۰۴، ص ۶۰-۷۲.

_____ «سپاه و سیاست»، آینده، س ۱، ش ۲، ۱۳۰۴، ص ۷۳-۷۸.

_____ «نظری به اوضاع سیاسی»، آینده، س ۱، ش ۴، ۱۳۰۴، ص ۲۱۷-۲۲۱.

_____ «سیاست و اقتصاد»، آینده، س ۱، ش ۸، فروردین ۱۳۰۵، ص ۴۴۹-۴۵۷.

_____ «دیباچه»، آینده، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳)، ۱۳۰۵، ص ۳-۶.

- _____ «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، س ۲، ش ۸ (مسلسل ۲۰)، ۱۳۰۶، ص ۵۵۹-۵۶۹.
- اکبری، محمدعلی. تبارشناسی هویت ایرانی قاجاریه و پهلوی اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- انتخابی، نادر. «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، ایران نامه، ش ۴۲، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵-۲۰۸.
- بحرانی، مرتضی و ابوالفضل شکوری. «بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، س ۱، ش ۴، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۵۸.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- تبریزی، احمدآقا. «عرب‌ها در خوزستان»، آینده، س ۱، ش ۳، مهرماه ۱۳۰۴، ص ۱۹۹-۲۰۹.
- تقی‌زاده، حسن. «مقدمت آینده روشن»، آینده، س ۱، ش ۱، ۱۳۰۴، ص ۱۷-۲۵.
- _____ «تعلیم ابتدائی یا عالی؟»، آینده، س ۱، ش ۶، دی ۱۳۰۴، ص ۳۲۹-۳۴۵.
- _____ «اقتراح «انتخابات»»، آینده، س ۲، ش ۶ (شماره مسلسل ۱۸)، ۱۳۰۶، ص ۴۰۷-۴۱۲.
- چیره، م. «حکومت مشروطه و احزاب سیاسی در ایران (مکتوب دوم)»، آینده، س ۱، ش ۸، ۱۳۰۴، ص ۴۷۳-۴۸۰.
- خلیلی، محسن. «هواداری ملک الشعرا بهار از اندیشه تأسیس دولت مقتدر مرکزی ۱۳۰۳-۱۲۹۷: بررسی دلایل و زمینه‌ها»، یادى از بهار (مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار، ۲۶۹-۲۸۱)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- داور، علی‌اکبر. «بحران»، آینده، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳)، دی‌ماه ۱۳۰۵، ص ۷-۲۴.
- سپهر (مورخ‌الدوله)، احمدعلی. ایران در جنگ بزرگ، تهران: بانک ملی، ۱۳۳۶.
- ملایی توانی، علیرضا. مشروطه و جمهوری (ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران)، تهران: نشر گسترده، ۱۳۸۱.
- سیاسی، علی‌اکبر. گزارش یک زندگی. لندن: پاک، ۱۳۶۷.
- صدر، محسن. خاطرات صدرا لاشراف، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴.
- صدرهاشمی، محمد. تاریخ مجلات و جراید ایران، ج ۱، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.
- صفایی، ابراهیم. زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۳.
- عاقلی، باقر. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار، ۱۳۸۰.
- عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۶، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- فخرایی، ابراهیم. سردار جنگل، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- فروغی، محمدعلی. «انتخابات»، آینده، س ۲، ش ۴ (مسلسل ۱۶)، ۱۳۰۶، ص ۲۷۱-۲۷۳.
- کاوه. «سرمقاله»، ش ۱، ۱۵ شهریور ۱۲۸۵.
- کاوه. (دوره جدید)، ش ۲۲، ژانویه ۱۹۲۰.
- محمودپناهی، محمدرضا. «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، سیاست‌پژوهی، س ۲، ش ۳، ۱۳۹۴.

ص ۱۴۵-۱۷۸.

مدیرشانه‌چی، محسن. «حیات سیاسی و حزبی بهار، از عرصه اندیشه تا صحنه عمل»، *یادی از بهار (مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار، ۹۵-۱۱۱)*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.

مسکوب، شاهرخ. *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۳.

مصدق، محمد. «انتخابات در اروپا و ایران (۱)»، *آینده*، س ۲، ش ۲ (مسلسل ۱۴)، ۱۳۰۵، ص ۱۲۲-۱۲۶.

_____ «انتخابات در اروپا و ایران (۲)»، *آینده*، س ۲، ش ۴ (مسلسل ۱۵)، ۱۳۰۶، ص ۲۱۹-۲۳۱.

مکی، حسین. *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۱، تهران: علمی، ۱۳۷۴.

مهین، میرزا حسین‌خان. «قوای مملکتی»، *آینده*، س ۲، ش ۱ (مسلسل ۱۳)، ۱۳۰۵، ص ۵۱-۵۳.

نوذری، حسینعلی و مجید پورخداقلی. «روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: روش‌شناسی کوئنتین اسکینر»، *فصلنامه*

علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد کرج)، ش ۱۱، ۱۳۸۹، ص ۹۵-۱۱۹.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی. *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ۱۳۷۵.

